

تجسم معنویت انسان

□ سیدناذر احمدی

تجسم بخشیدن به معنویت در هنر اسلامی زاینده‌ی ذهن روشن و بینش شرقی مردم ماست. هنر گذشته ضمن دیرپایی و عهد تاریخی، در روح و ذوق فرد فرد ملت ما ریشه داشته و آثار گرانقدر و ارزشمند را به فرهنگ جهانی ارمغان برده است.

در عهد دین و صدرنشینی ارزش‌های اسلامی که با روح لطیف شرقی نیز آمیخته شده، هنرهای بس گرامی و پرمعنویت در بستر جامعه‌ی اسلامی ما مجال ظهور و حضور یافته اند.

خطوط و نقوش اسلامی چه به شکل خوشنویسی و یا طرح‌های اسلیمی، کتیبه و نگارگری، در معماری بناهای باشکوه مذهبی - تاریخی و یا کتاب‌ها، فرهنگ‌ها و تذکره‌ها که تا کنون جلوه‌گری کرده و به دست ما رسیده اند، همه، حدیث حسن و جمال یار و عینیت بخشیدن به آن معنویت و ارزشی است که تنها از روح روشن و زلال شرق اسلامی نشأت گرفته و دیده‌ها و دیدگاه‌ها را می‌نوازد و غنا می‌بخشد.

تصویر این همه جمال و معنویت از توان این مجال و مقال بیرون است. اما، پاس حرمت و نگهداری شکوه تاریخی و ارجمندی هنر و هنرمندان کشور - به ویژه در شرایط بحرانی، تنش‌خیز، رکود و آوارگی فرهنگی و اجتماعی کشور و مردم ما - این انگیزه را ایجاد می‌کند که به اندازه‌ای نیرو و توان خود در این زمینه گام برداریم. که در این شماره توفیق یافتیم به هنرهای تجسمی پیراییم تا این مقوله‌ی غریب و همسنگ سرنوشت انسان را غبارروبی کنیم.

با توجه به زمینه و ریشه‌ی فرهنگ غنی اسلام در بین مردم ما، هنر خوشنویسی در انواع خطوط و قلم‌های گوناگون اسلامی، غالب هنرمندان را به خود اختصاص داده است. و در رشته‌های دیگر هنری همانند نقاشی، طراحی، طراحی مدرن، تذهیب و انواع هنرهای اسلیمی چه در معماری و چه در فرهنگ مکتوب کمتر در جامعه‌ی ما اقبال یافته‌اند. شایسته است، نسل ذوق‌ورز ما این ظرافت‌ها را نیز از نظر دور ندارند.

خوشنویسی در افغانستان سبک و سیاق خاص دارد و گرایش هنرمندان ما به انواع خطوط اسلامی، با گرایش‌های موجود در ایران کاملاً متفاوت است. در افغانستان اقبال به سمت خطوط کوفی و انواع قلم‌های عربی و اسلامی بیشتر است. در حالی که در ایران تنها خطوط نستعلیق، شکسته نستعلیق، نسخ و ثلث اقبال عام یافته است. در اقلیم خوشنویسی، سالهای مهاجرت و تغییرپذیری‌های فرهنگی متأثر از آن، این معادله را به هم زده است.

خط نستعلیق نیز در افغانستان و ایران تفاوت بسیار دارد. تغییراتی که در ایران در زمینه‌ی نستعلیق به وجود آمده در به هم زدن معادله‌ی فوق نقش اساسی دارد. البته خطاطان مکتب هرات باستان هنوز در این تطورات نقش نگرفته و بر صراط نیاکان و عهد هنرمندان پیشکسوت افغانستان و شیوه‌ی آنان قلم می‌زنند، مگر برخی از جوانان.

این شماره از دُرّدری اگر بتواند آیین‌های باشد برای تغییرات فوق و فتح باب نقد و ارزیابی کارهای انجام شده و تضارب آراء هنرمندان تجسمی کار، مزد تلاش‌های خود را گرفته است.

حاصل تلاش ما - با همه‌ی موانع و کمبودهای موجود در این عرصه - دو گفتگو، نمایه‌ی هنرمندان تجسمی کار و یک تکمله بر نمایه از نام هنرمندانی که به زندگی نمایه‌شان دست پیدا نکردیم، است. هر چند برخی از هنرمندان روی روحیه‌ی گوشه‌گزینی‌شان در ارایه‌ی این نمایه چندان دست ما را نگرفتند اما بسیار بزرگواران بودند که از هر گونه همکاری دریغ نورزیدند. لطف یکایک‌شان را سپاس می‌گذاریم.

ذکر این نکته ضروری است که به خاطر شرایط سخت آوارگی و پراکنده بودن هنرمندان ما در اقصی نقاط عالم و عدم دسترسی به هنرمندان داخل کشور، در تهیه‌ی این نمایه تنها به هنرمندان هموطن ساکن در ایران بسنده کردیم. منتظریم تا شما هنرمند فرهیخته و خواننده گرامی ما را در تکمیل این مهم و پیمودن دنباله‌ی راه یاری رسانید

درد بر شما!



نمایه

محمد علی عطار - خطاط



استاد محمد علی عطار در ۱۳۲۸ قمری در محله‌ای قدیمی «خواجه عبدالله مصری» هرات دیده به جهان گشود. تعلیمات اولیه‌ی خود را از مکتب‌خانه آغاز و ضمن کار در دکان پدرش حاج محمد اسماعیل به مشق و خوشنویسی پرداخت. نخستین مشق‌های او از روی خطوط و قطعات بر جای مانده از اساتید قدیمی هرات با عشق و علاقه‌ی تمام آغاز گردید. آشنایی ایشان با استاد ملا محمد صدیق نیازی باعث بهره‌وری وی در زمینه‌ی خطوط قدیمی کوفی و عربی شد. استاد، پس از این نیز برای ادامه کار هنری خود از کتیبه‌های آثار باستانی، اسناد تاریخی و مسکوکات بهره گرفت که امروز اثر رنج و زحمت استاد در کیفیت آثارش پیداست. تنها هنرمندی که صاحب اطلاعات و مطالعات عملی ذی قیمتی در انواع خطوط کوفی و خطوط کهن است، ایشان بود. تنها خوشنویسی که در کھولت سن می‌توانست با تسلط تمام، بیش از چهل نوع خط را کتابت کند. شاید استاد عطار هروی آخرین شخصیتی بود که توانست با یک عمر تلاش خستگی‌ناپذیر عظمت فرهنگ گذشته را به نسل‌های امروز منتقل کند.

از استاد عطار تاکنون آثار زیادی به چاپ رسیده است، از جمله کتابهای گنجینه خطوط در افغانستان، نمونه‌های خط، سنگ‌نشته‌های هرات و الهی نامه خواجه عبدالله انصاری که در افغانستان به چاپ رسیده و در ایران نیز قرآن المحلی، هنر آیه نگاری قرآن کریم و گنجینه خطوط به صورت افست به نشر رسیده است.

استاد در تدوین کتاب‌های لغات و اصطلاحات فن کتاب آرایی و نگارگری و نقاشان و خطاطان هرات همکاری‌های قابل توجهی کرد. گذشته از موارد فوق آثار به جای مانده از ایشان کتیبه‌هایی است که استاد نوشته و از اختراعات فرهنگی افغانستان و کشورهای اسلامی به شمار می‌رود که به قرار ذیل است:

الف. کتیبه‌های مسجد هرات، اندرون مسجد و اندرون گنبد ملک غیاث‌الدین.

ب. کتیبه‌های مسجد لشکرگاه و بازارگاه.

ج. کتیبه‌های مزار خواجه مودود چشتی در چشت.

د. کتیبه‌های مسجد حاج یعقوب در کابل.

ه. کتیبه‌های خرقة شریف در هرات.

و. کتیبه‌های دارالمعلمین در هرات.

ز. کتیبه‌های ایوان مسجد زیارت مولوی عبدالرحمن جامی هرات.

ح. کتیبه‌های محراب مسجد پارک ولایت هرات.

ط. کتیبه‌های مسجد سکندر بک‌آباد.

ی. کتیبه‌های مسجد گوهرشاد در مشهد: سه سوره به خط ثلث، ۱۳۴۹.

ی. کتیبه‌های مسجد سکندرجان شهر قدیم هرات.

ل. چندقطعه برای دکتر ذاکر حسین رئیس جمهور متوفای هندوستان.

م. مجموعه مرقعات و آثار - در موزه هرات.

ن. کتیبه‌ای برای مسجد مسلمانان هامبورگ آلمان - به طول چهل متر.

خوب است به این نکته اشاره شود که شیوه‌های کتابت استاد عطار هروی از جنبه‌های اصالت و قدمت بسیاری برخوردار است که خود ایشان بر حفظ این جنبه‌های اصیل اصرار داشتند، البته این جنبه ناشی از مکاتب و سبک‌های موجود در خراسان قدیم است که امروز تعداد اندکی از نمونه‌های آن باقی مانده است و استاد یگانه میراث‌دار واقعی این شیوه‌ها در انواع خطوط ثلث و نسخ و حتی شکسته و نستعلیق، که امروزه با شیوه‌های دیگر گونه رواج یافته، می‌باشد.

استاد محمد علی عطار در بین جامعه زندگی می‌کرد و شاگردان بسیاری را نیز به دامن ذوق و هنرش تربیت کرد. او چه در افغانستان و چه در ایران، در زمینه‌ی خوانش خطوط کهن و کتیبه شاخص بود، و خدمات فرهنگی دیوانی نه‌چندان رسمی بسیاری را به جامعه‌ی افغانستان و ایران ارایه کرد. اواخر عمر استاد در عالم هجرت و در مشهد مقدس سپری شد که سرانجام در جوار بارگاه حضرت امام هشتم و در شب ۲۸ حوت ۱۳۷۱ رخ در تقاب خاک کشید و عالم هنر از وجود هنرمندی بی‌بدیل و خوشنویس شهیر افغانستان بی‌نصیب ماند.

برگی از یادداشت‌های محمدعلی عطار

... نا آگاهی از دوره‌های تاریخی خطوط و عدم آشنایی دقیق به سبکها و شیوه‌های خطوط پیشین را نقص اساسی زمینه‌های خود کار می‌دانستم. لذا بدین سبب کتیبه‌ها و خطوطی که در بناهای تاریخی کشور، که از دوره غزنویها، غوریها، تیموریها، و سنگ‌نوشته‌ها و غیره آثار باقیانده روی آبدات باستانی هرات توجه‌ام به آنها معطوف گردید و از آنها بهره‌های وافر بردم و هم بدین لحاظ بود که مسکوکات مختلف اسلامی که شیوه‌های خطوط کوفی را در دوره‌های گذشته نمایان می‌سازد مجموعه‌ای از آنها فراهم و مورد استفاده قرار دادم، چنان که مجموعه خطوطی از قبیل مرقات و قطعات خطوط خوش اساتید را جمع و فراهم نمودم و چه بسا جهت به دست آوردن یک قطعه مرا از شهری به شهری می‌کشاند و دوستانی که از علاقه بنده به جمع آوری خطوط خوش مطلع بودند در هر کجا که قطعه‌ای به خطی به چشم‌شان می‌خورد به بنده یادآوری می‌کردند. در اثر همین عشق و علاقه به خطوط، چه از لحاظ تاریخی و چه از جهت محاسن هنری بود که نکته‌های دقیق و ظریفی در ذهنم اندوخته گردید که شاید علاقمندان به این زمینه را مفید افتد، امیدوارم روزی و به توفیق خداوند یادداشت‌های پراکنده‌ام را پیرامون خطوط اسلامی تدوین نمایم. هر چند بعضی از این ابنیه‌های تاریخی از بین رفته و از آن جمله اندرون بقع ملک غیاث‌الدین غوری که بر خط رقاع مشبک گچ‌بری شده که نمونه‌ای از آن را در کتاب گنجینه خطوط آورده‌ام. و همچنین بقایای کتیبه خط ثلث ایوان مسجد جامع شریف هرات که از میان رفته است. خوشبختانه در این اواخر کتیبه زیبای عصر سلطان غیاث‌الدین غوری در سراچه جنوب شرقی مسجد جامع شریف باقیانده هر چند این ایوان به تزیینات عصر امیرعلی شیر دوباره مزین گردیده، متأسفانه به مرور زمان این تزیینات از هم پاشیده و نابود شده و روی آن را گچ و آجر پوشانده بود که خوشبختانه درین اواخر به عطف نظر اعلی‌حضرت محمد ظاهرشاه، وزارت معارف به وسیله متخصصین موزه کابل کتیبه تاریخی را از زیر گچ ظاهر و ترمیم و مستحکم گردانیدند که نه تنها از لحاظ تاریخی سند با ارزشی است که هم از لحاظ کتیبه نگاری خط کوفی تزیینی و هنر کاشی‌سازی ارزش خاص خود را دارد و هم هنر کاشی عصر در آن متجلی است.



مشکلات اقتصادی، نبودن یک مرکز حمایت کننده، سردی فضای تقلیدی و حاکم بر محیط فرهنگی سازمانها و افکار مردم از جمله عواملی بوده که وی را از پرداختن به کارهای اساسی و مستقل هنری باز داشته و به قول خودش آرزوی کار نمایشگاهی در دلش مانده است. علاوه بر این، در جو فضای آن زمان نمی‌شد از خیلی از مسایل حرف زد اما امروز به تعبیر آقای راهی، «فضای فرهنگی ما به پویایی رسیده است خودمان تصمیم می‌گیریم، خود انتخاب می‌کنیم و خود می‌گوییم.»

راهی اکنون نیز، به دلایل معیشتی، در مؤسسات تبلیغاتی، کار بیلبرودهای تبلیغات سینمایی انجام می‌دهد، ولی از آرزوهای دیرین و اساسی‌اش است که زمینه و فرصتی به وجود آید تا روی طرح‌ها و ایده‌های هنر خود کار کند. طرح‌هایی که سالهاست در ذهنش انباشته شده است.



غلام محمد راهی متولد سال ۱۳۳۷ شمسی در سیاه سنگ کابل است. دوره عالی لیسه را در لیسه مسلکی صنایع کابل گذرانیده و دوره سه ساله آموزش نقاشی در کورس صنایع مستظرفه در سال ۱۳۵۷ وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبا گردیده و در رشته نقاشی از محضر اساتیدی چون: استاد نوید، حیدرزاده، واعتمادی دانش هنر آموخته است.

ورود وی به دانشگاه مصادف می‌شود با استقرار رژیم کمونیستی در افغانستان و در نتیجه فرار برخی از اساتید نظیر استاد نوید از کشور که این، فضا را در جهت پرورش روح علمی محدود و زمینه‌ی رشد احساسات و فعالیت‌های سیاسی را در محیط دانشگاه‌ها بیشتر می‌سازد. با این وجود آقای راهی، فعالیت‌های هنری خود را در چنین فضایی با جدیت و با پشتوانه استعداد و خلاقیت فردی از همان آغاز ورود به دانشگاه پی می‌گیرد.

از کارهای مهم راهی در دوران دانشجویی، برگزاری نمایشگاه‌های نقاشی از کارهای آبرنگ و رنگ و روغن با همکاری برخی از دوستان و همصنفانش در سالهای ۵۹ و ۶۰ در دانشکده بوده است که در یکی از این نمایشگاه‌ها مورد تشویق و توجه فراوان اساتید داخلی و خارجی از جمله خانم شکورولی - نقاش فرانسوی - و نیز اساتید روسی قرار می‌گیرد. حتی یکی از اساتید روسی به وی پیشنهاد بورسیه دانشگاه مسکو را می‌دهد که مورد موافقت ایشان قرار می‌گیرد اما در مرحله اجراء از طرف «سازمان جوانان» کار شکنی و ممانعت می‌شود.

وی در سال ۱۳۶۰ بدون آن که بتواند مدرک‌اش را از دانشگاه اخذ کند فارغ‌التحصیل و به عسکری جلب می‌شود. پس از پنج ماه عسکری، در سال ۱۳۶۲ به ایران هجرت می‌کند. فعالیت‌های هنری را در ایران، با همکاری و تشویق استاد شفق بهسودی (در سازمان نصر) پی می‌گیرد. اولین کارش در سازمان نصر پوستر «سید جمال‌الدین افغانی» بوده که مورد توجه مسئولین قرار گرفته و توسط آن سازمان چاپ می‌گردد. در حالی که به نظر خودش، «آن کار قابل چاپ نبوده و حالت اِثودگونه داشته است.»

چند سالی را در واحد انتشارات و تبلیغات یکی از نهادهای جمهوری اسلامی همکاری می‌کند. از کارهای مثال‌زدنی که در آن واحد انجام می‌دهد، تصویرگری کتاب کودکان بوده که در حدود سه - چهار جلد کتاب کودک را کار می‌کند علاوه بر این، همکاری با مؤسسات مختلف فرهنگی - تبلیغاتی و برگزاری کلاسهای آموزش نقاشی برای مهاجرین از جمله کارهایی بوده که راهی در طول سالهای مهاجرت اقامت خود در ایران انجام داده است.

راهی، در کار هنری اعتقاد به فعالیت جمعی دارد چرا که، «تفکر ذهنی و مجرّد نمی‌تواند مشکل گشا باشد و انسان نمی‌تواند معنی واقعی هدفش را شناسد انگیزه‌هایی که در او ایجاد می‌شود ذهنی است.»

برعکس کار جمعی در امور هنری، به عقیده راهی، «برای شکل دهی به هماهنگی لازم فرهنگی و تقویت روحیه‌ی مشترک و انگیزه‌های هم‌جهت برای رسیدن به هدف مشترک کمک فراوانی می‌کند در برخورد با جمع است که هنرمند چیزی می‌آموزد و در برخورد با افکار و اندیشه‌هاست که به پختگی و اقعیت لازم می‌رسد واقعیّت را لمس می‌کند پیام لازم را دریافت و به انعکاس اقدام می‌کند.»

راهی در مورد نقش هنر در زندگی اجتماعی بر این باور است که: «حسن هنری فطری و مشترک در میان همه‌ی انسانهاست اگر هنرمند با این احساس هنری خودش صادق باشد و بر اساس شناخت از فطرت انسانی و نیازهای انسان و روحیات نهان می‌تواند به راحتی ارتباط مردمی قایم کند. به شرط آن که از سیستمی که تبلیغ می‌کند و برای مردم



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲



حرف می‌زند از سلامتی و پیشاهنگی لازم برخوردار باشد... هنر، از یک جهت زبان ملت‌هاست. ملتی که زبان ندارد، سرنوشتش مبهم خواهد بود. «انسانها، با بینش هنری توانستند بر جو پیروز گردیده و فاصله‌ها را به این نزدیکی‌ای که امروز به آن دست یافته‌ایم، کم کرده است. استعمار به وسیله ابزارهای هنری تهاجم نامریی خود را بر ملت‌ها تحمیل می‌کند. طراحی صنعتی، تبلیغات، شعر و ادبیات، نقاشی کاریکاتور، سینما و موسیقی چنین ابزاری هستند... پس هنر هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی.

به نظر من، هنر به تنهایی نجات دهنده نیست، زیر بنا و حمایتگر آن باید مذهب باشد تا بتواند با کشف علم و روشننگری فلسفه و علوم دیگر، غنای محتوای خودش را یافته و در ساختن انسان ایده‌آل، نقش ایفا کند.»

وی، هنر را کشف و ثبت حقیقت‌ها می‌داند که، «عرصه‌های مختلف زندگی مردم را انعکاس می‌دهد. مثلاً سینما می‌تواند تجربه و مشکل یک قرن را در یک پرده خلاصه و تصویر کند یا نقاشی می‌تواند مشکل یک انسان یا یک مقطع زمانی را به تصویر بکشد. یک تصویر شاید روی یک آدم بی‌سواد آن قدر تأثیر بگذارد که انسان نتواند اصلاً فکرش را بکند. بنابراین، به قالب‌های مختلف هنری می‌توان مشکلات زندگی انسانها را تصویر کرد و انگیزه‌ای بوجود آورد برای رفع این مشکلات در انسانها.»

□

راهی، در مورد رابطه هنر و پول می‌گوید: «هنر یک امانت خداوندی است که اگر این امانت در خدمت پول قرار گیرد، محتوای اصلی خود را از دست می‌دهد و حس هنری کشته می‌شود. انگیزه‌های انسانی ضعیف می‌گردد. هنر آن هنری است که از شناخت انسانی، شناخت جامعه و مردم، شناخت هدف و جهت فکری و انسانی هنرمند نشأت بگیرد. چنین هنری تأثیرگذار است و طبیعی است که هنری که بوی «پول و نان» از آن بیاید، تأثیری در جامعه ایجاد نمی‌کند.»



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۳

✦ امین‌الله پیرزاد هروی - خطاط

استاد پیرزاد هروی، در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در خانواده‌ای متوسط و در ناحیه‌ی اوّل شهر کهنه‌ی هرات دیده به دیدار گیتی گشود. از هفت سالگی به مکتب‌خانه رفت و در اندک زمانی صرف میر و زنجانی را به پایان می‌رساند. همزمان با درس، در کنار پدر، به دکان عطاری‌اش می‌رفت. از آنجا که پدرش خط ریز را زیبا می‌نوشت، او نیز به دنیای پر رمز و راز خوشنویسی کشیده می‌شود. پدرش او را بسیار تشویق می‌کند و در سن چهارده سالگی به زیبایی‌ها و تعالی هنر خطاطی اسلامی پی می‌برد و مجذوب می‌شود. پدرش، پیرزاد را به نزد استاد یگانه‌ی روزگار،

استاد محمدعلی عطار می‌برد. روزهای بسیاری را نزد استاد می‌رود و مشق می‌گیرد و تمرین می‌کند. مشغولیت‌های روزمره و کسب درآمد و معاش، گاه‌گاهی او را از تمرین و پرداختن به هنر خوشنویسی باز می‌دارد و تا حد تفنّن پیش می‌برد. از سال ۴۳ به کابل می‌رود تا خدمت عسکری را به پایان برساند. با التفات دوستان نسبت به هنر ایشان دو سال سربازی را در مطبعه‌ی وزارت دفاع ملی به عنوان خطاط می‌گذراند. سال ۱۳۴۶ در شهر هرات، کورس خطاطی از سوی والی ولایت و اداره اطلاعات و کلتور شهر هرات به سرپرستی استاد فرزانه محمدعلی عطار دایر می‌شود که در بین حدود پنجاه شاگرد پذیرفته در آن کورس و در یک دوره آموزشی شش ماهه، مقام ممتاز را استاد پیرزاد کسب می‌کند و بخاطر زیبایی و قدرت خط ایشان در دوران آموزش، در صورت نبود استاد عطار، سرمشق را ایشان ارایه می‌کردند و مشق‌ها را اصلاح می‌نمودند. پس از طی این دوره آموزشی غم نان، استاد پیرزاد را به بازار کار و کسب معاش می‌کشاند و چند سالی تنها به شکل فردی و ذوقی به کار خط می‌پردازد. اما از ۱۳۵۳ در شهر نو هرات دفتری را می‌گشاید که کار خطاطی و آموزش هنرجو را در آن دنبال می‌کند و حاصل آن تربیت هنرمند خطاط گل احمد بصری است.

استاد پیرزاد از سال ۵۹ به کابل می‌رود و از سوی آشنایان به وزارت اطلاعات و کلتور معرفی می‌گردد. از آنجا در موسسه‌ی هنری غلام محمد میمنگی به عنوان معلم خط مشغول به کار می‌شود. در این مؤسسه شاگردان بسیاری از هنر استاد بهره می‌برند و به دنیای هنر زیبای خوشنویسی گام می‌گذارند. از جمله: نجیب‌الله نور، محمدنادر، سیداسحاق هاشمی و سیما حسن‌زاده که همگی به رتبه‌ی ممتاز می‌رسند. استاد در دوران اقامتش در کابل و در هرات با مطبوعات نیز همکاری می‌کردند که می‌توان به خوشنویسی مجله‌های «هرات باستان» و «خراسان» از آکادمی علوم و عناوین شان اشاره کرد. در همین روزگار، تعدادی از تابلوهای نفیس ایشان در انواع خطوط از طرف وزارت خارجه وقت دولت افغانستان نیز خریداری می‌شود. سال ۶۲ در کابل مسابقه‌ی بزرگی در سطح کشور برگزار می‌شود که استاد پیرزاد مقام نخست را بدست می‌آورد.

از سال ۱۳۶۳ که وضعیت افغانستان خیلی خراب و غیر قابل تحمل می‌شود، استاد ناچار می‌شود از کابل به هرات و سپس به ایران مهاجرت نمایند. در هنگام آمدن به ایران در اردوگاه تایباد، از رهگذر خط ایشان خاطره جالبی برایش پیش آمد می‌کند.

پس از فرم‌پری مسئولان اردوگاه پی می‌برند که استاد پیرزاد خط خوبی دارند، لذا ایشان را می‌خواهند و پس از اطمینان از خط ایشان، می‌گویند کارهای زیاد و نوشته‌ها و تابلوهای زیادی است که باید آن‌ها را بنویسی. یک هفته تمام از او برای نوشتن پارچه‌ها و اعلانات و تابلوها کار می‌کشند. البته از طرف مسئولان فرمانداری تایباد مورد تشویق قرار می‌گیرد اما بخاطر این که کار بیشتر بکشند، مدت‌های زیادی او و خانواده‌اش را در اردوگاه نگاه می‌دارند تا کار خوشنویسی را در اردوگاه تمام کند. پس از رسیدن به مشهد مقدس این شهر مقدس و مذهبی را برای اقامت برمی‌گزیند و به یاری استاد محمدعلی عطار - که پیشتر به ایران آمده و در بنیاد پژوهشهای اسلامی مشغول کار خطاطی بود - به این بنیاد آمده و مشغول کار می‌شود.

حاصل همکاری استاد پیرزاد با بخش هنرهای اسلامی بنیاد پژوهش‌ها نوشتن چهار جلد مرقع زیباست:

۱- مرقع رضوی در دو جلد از سخنان گهربار حضرت رضا (ع)

۲- مرقع زیور آسمانها با ترجمه آیات قرآن کریم.

۳- مرقع اقتصاد اسلامی از آیات قرآن کریم با ترجمه فارسی که همگی بوسیله چند تن از هنرمندان خراسانی تذهیب و مطلاً شده‌اند.

علاوه بر این مرقعات، آثار و مرقعات دیگری نیز از استاد پیرزاد جامه‌ی وجود پوشیده است:

۴- مرقع مقام زن در اسلام. این کتاب به تذهیب فرزندش، محمدشاه پیرزاد و به سبک مینیاتور بهزاد آماده چاپ شده است.

۵- تابلوها و نوشته‌های خوشنویسی چندی که محصول این سال‌هاست. از وقتی گروه هنرهای اسلامی به نام مرکز آفرینش‌های هنری از بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی جدا شده، تا به حال به صورت غیر رسمی همکاری دارد. اما بیشتر وقت خود را به کارهای ذوقی و کار تابلو روی آیات شریفه‌ی قرآن و تربیت شاگردان صرف می‌کند. از جمله تربیت شدگان دامن هنر استاد پیرزاد در دوران هجرت می‌توان میرویس رضازاده را نام برد که به رتبه عالی خوشنویسی دست یازیده است.

۶- تجلیگاه هنر خط نوشته شده در بین سال‌های ۷۲-۶۳

۷- هشت قلم هنر خط (کارهای ۷۳-۷۲)

(۷۲)

استاد پیرزاد هروی به پیروی و فیض بری از جذبه و شور و حال استاد ارجمند خود مرحوم عطار به چندین خط اسلامی از جمله نستعلیق، ثلث، نسخ، شکسته، کوفی و انواع آن، رسم الخط معلقی - که به آن بنایی نیز می‌گویند - خط ریحانی، خط دیوانی و... مسلط هستند و با قلم کار و گیرای شان چه گوهرها که نمی‌آریند.

در مورد هنر خطاطی و تجربه‌های استاد پیرزاد هروی، نظر فرزند مرحوم عطار، استاد محمدعطار را جویا شدیم. ایشان می‌گویند:

«استاد پیرزاد در زمینه‌ی ثلث برجستگی‌ها و تجربه‌های موفق و بسیاری از خود نشان داده‌است. یکی از مهمات امر خط ثلث ترکیب است. ترکیب حروف، کلمات و واژه‌ها و جمله‌ها. بسیاری از استادان، ترکیب را در ثلث کار می‌کنند اما حروف از پیش ایشان پس و پیش می‌شود. ثلث نویسی کار هر خطاطی نیست. کمتر کسی از عهده‌اش بر می‌آید».

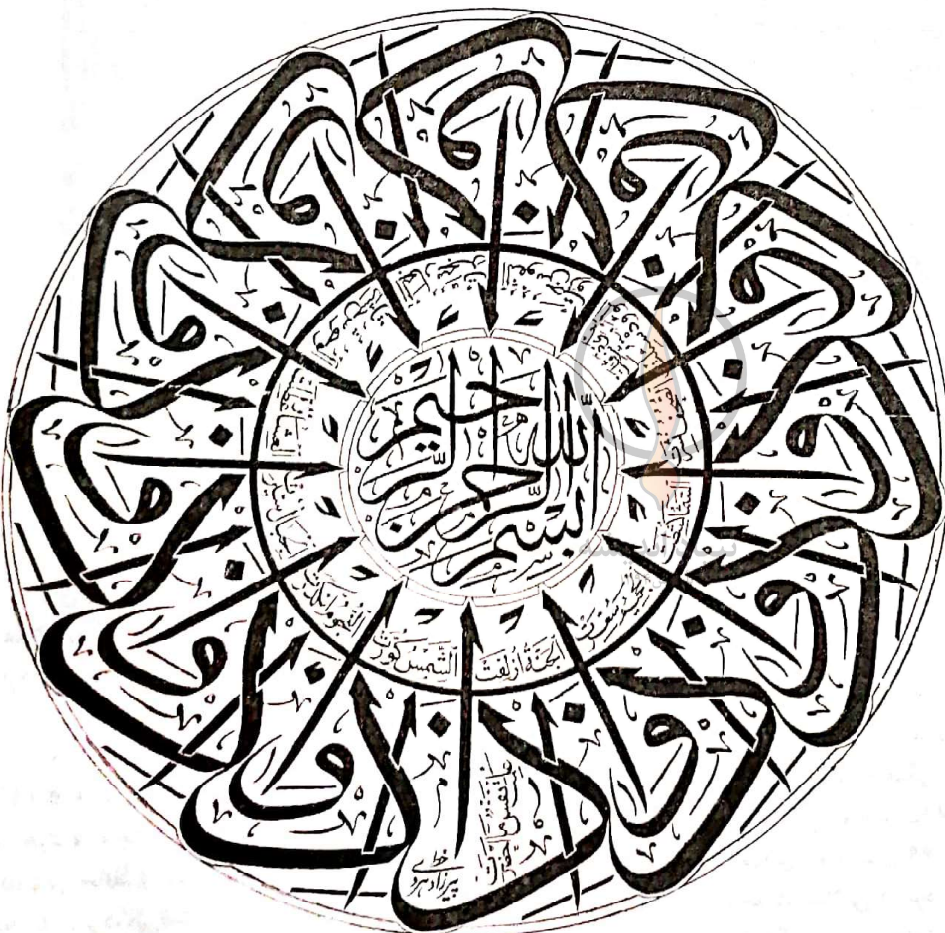
وی به عنوان نمونه از تابلوی «هفت قلم» استاد پیرزاد نام می‌برد و می‌گوید:

«ترکیبی که ایشان در این تابلو انجام داده و نوآوری که ایجاد کرده به وجود آوردن صراحی یا قندیل از کلمات است و این نوآوری و شکل جدید ابتکار خود

ایشان است. همچنین آیه‌ی «و ان یکاده» قرآنی را بسیار زیبا ترکیب کرده که اگر چند دیگر استادان نیز انجام می‌دهند اما خود خط از پیش ایشان خراب می‌شود. نمونه‌ی دیگر تابلوی «اذالشمس کورت» از آیات قرآن و سوره شمس است. قرینه گذاری الف‌ها در یک سطح موزون، سپس ذال‌ها و همچنین قراردادن واو در داخل ذال‌ها و از نوشتن این سوره و بوجود آوردن قرینه‌ها، ساختن یک دایره‌ی زیبا و چشمگیر که شکل نهایی‌اش خورشید (شمس) را تداعی می‌کند. با ترکیب بسیار زیبا و منحصر به فرد و این را من تنها از ایشان و قدرت هنری ایشان دیده‌ام. هماهنگی، مهارت و زیبایی مسحور کننده هنری که در این تابلو وجود دارد، بسیار تازه و از نظر ترکیب بسیار پیشرفته است». وی همچنین می‌گوید: «پختگی و مهارت هنرمند خوشنویس در ثلث، زمانی معلوم می‌شود که کتیبه بنویسد. زیرا بافت کلمات در کتیبه نویسی بسیار مهم است. ترکیب مهم است و استاد پیرزاد به خوبی از عهده‌ی این مهم برآمده است».

بهر حال استاد پیرزاد تجربه‌های سنت و نوآوری را با هم پشت سر گذاشته و بر عمق و ژرفای هنر خویش افزوده است.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ



فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَمْسِ نَحْوِ الْكَنْسِ وَالنَّيْلِ إِذَا عَمَسَ وَالضُّبْحِ إِذَا تَقَسَّلَ إِنَّهُ
لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ أَلْقَاكُمْ فِي الدُّنْيَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْفَاسِقِينَ

✧ حسن فضایی - خطاط، نقاش

آقای حسن فضایی در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در کابل متولد شده و تحصیلات ابتدایی را در مکتب مسعود سعد و دوره لیسه (دبیرستان) را در مدرسه عالی نادریه به پایان رسانده است. وی از همان آوان جوانی علاقه زیادی به هنر داشت ولی بدلیل فقر مالی نمی توانست در این زمینه اقدام عملی انجام دهد. اما این اشتیاق وادارش کرد که به هر نحو ممکن استعدادش را بروز دهد و با همان پول اندک جیب خرجی وسایل نقاشی مانند آبرنگ، قلم مو و کاغذ تهیه کرده و به نقاشی بپردازد. علاوه بر نقاشی وی به خطاطی نیز علاقه داشت و با کوشش زیاد دوره ابتدایی مکتب این هنر را نیز فرا گرفت؛



۹
دزدی، شماره سه و چهار / ۱۰۲

تماشا می کرد.

در سال ۱۳۵۷ پس از این که کودتای ۷ ثور به وقوع پیوست و کمونیست ها قدرت را در دست گرفتند، وی همکاری های خود را با سازمان «اسلام مکتب توحید» شروع کرد و به همین دلیل از طرف سازمان اطلاعاتی رژیم مورد تعقیب قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۳۵۹ مجبور به ترک وطن و به ایران مهاجر شد.

در سال ۱۳۶۴ وارد انجمن خوشنویسان ایران شد و با فراگیری خطوط نستعلیق، ثلث و نسخ در سال ۱۳۶۸ با اخذ گواهینامه ممتاز از این انجمن فارغ التحصیل گردید.

در سال ۱۳۷۰ با استفاده از بورسیه تحصیلی وزارت فرهنگ و آموزش عالی کشور جمهوری اسلامی ایران وارد دانشگاه بین المللی امام خمینی شد و در سال ۱۳۷۶ با درجه کارشناسی در رشته نقاشی از این دانشگاه فارغ التحصیل گردید.

آقای فضایی خودش در مورد سالهای تحصیل خود در دانشگاه بین المللی امام خمینی می گوید: «در اوایل ورود به کلاس، به علت آشنایی با محیط و دانشجویان، میزان عوامل متأثر کننده طرفین کمتر است اما با گذشت زمان این وضعیت دگرگون می شود. بر همین مبنا، در اوایل سالهای تحصیلی ام میزان تأثیرات متقابل در سن کمتر بود و کارهایی که انجام میدادم در محدوده ی تراوشات فکری خودم بود تا اینکه کم کم با محیط خوگرفتم و تغییراتی در کارهایم به وجود آمد اما تابع هیچ قاعده ای نبود، اندکی بعد ناخودآگاه از رنگهای خالص بیشتر استفاده می کردم و بسیاری از کارهایم نمودی از روش اکسپرسیونیستی داشتند. این رنگها بعدها تعدیل شدند و بیشتر از رنگهایی استفاده می کردم که «سزان» تحت تأثیر امپرسیونیسم بکار می گرفت. استفاده از رنگهای مکمل و ثانویه در کارهایم بیشتر شد و تقابل آبی و نارنجی کم رنگ مجذوبم کرد و پس از آن با استفاده از همین رنگها و بکارگیری خطوط مشخص کناری، با ذغال فشرده به منظور تداخل نوع خفیفی از «فوتوریسم» و القای حرکت به کارم ادامه دادم که از نظر روش کاری به خصوص استفاده از خطوط کناری تند و سریع و حذف و اضافه آنها در جریان کار، تفاوت بسیاری با آثار «سزان» دارد و مسلماً تأثیرپذیری از وجوه کار دیگران به مثابه ی تقلید نخواهد بود و هر نقاشی دنبال گمشده ی خویش است.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

وی پس از مدتی در کابل در تابلو سازی اتفاق واقع در جاده میوند به عنوان شاگرد مشغول به کار شد و در آنجا تابلوهای سفارشی مغازه ها را فرد دیگری با مداد خطاطی کرده و او آنها را رنگ آمیزی می کرد تا این که در این زمینه مهارت پیدا کرد.

در آن روزها که آقای فضایی تازه نقاشی را تجربه می کرد، تقریباً کلیه کارهایش خلاصه می شد به کپی از کارهای دیگران مانند نقاشی های موجود در مجلات ایرانی مثل جوانان و اطلاعات هفتگی و همینطور کتابهای حافظ و عمر خیام که دارای مینیاتورهای رنگی از آقای محمد تجویدی بود، می شد. علاوه بر اینها نقاشی های مختلف موجود در آتیه نقاشی «غوث الدین رسام» در شهر کابل به سبکهای مختلف کشیده شده بود تأثیر زیادی روی فضایی گذاشت بطوری که در مواقع بیکاری ساعتها در مقابل ویتترین این هنر کرده می ایستاد و تابلوهای نقاشی را

تابلوی «کاجها و تخته سنگها» کار سزان، تأثیر شگرفی در کارهای هنری ام داشته است، زیرا در این تابلو همان رنگهای مورد علاقه ام به طرز محسوس کننده ای جلوه نمایی می کنند. (آبی، نارنجی و خاکستری رنگی دیگر) که خطوط کناری آرام و حساب شده از نظر سطوح و تقسیمات آن بر جلوه بیشتر آن افزوده است.»

آقای فضایی بعد از سال ۱۳۶۲ همزمان با تحصیل در انجمن خوشنویسان و دانشکده هنر در مراکز مختلفی مشغول کارهای هنری نیز بوده است و طی این مدت کارهای زیادی ارایه کرده است. در سالهای ۶۴ - ۶۲ در واحد فرهنگی شورای هماهنگی امور آوارگان افغانی استان سیستان و بلوچستان؛ از سال ۶۴ تا ۶۹ در واحد فرهنگی سپاه (طرح یامهدی) و از سال ۶۹ به بعد به عنوان مسئول فرهنگی نمایندگی حزب وحدت اسلامی در یزد و مدتی را به عنوان عضو کمیسیون تبلیغات نمایندگی حزب وحدت در تهران مشغول به کار بوده است.

از کار های هنری وی می توان به چند نمونه زیر اشاره کرد: شرکت در چندین نمایشگاه هنری که از طرف دانشگاه برگزار گردید،

ارایه چندین پوستر به مناسبت‌های مختلف از جمله به مناسبت شهادت استاد مزاری، بازسازی و تکمیل آرم حزب وحدت اسلامی، طراحی آرم‌های مختلف برای شرکت‌های مختلف تجاری ایرانی، طراحی روی جلد چند مجله و کتاب، طراحی کلیه مهرهای کمیته‌ها و کمیسیون‌های مختلف حزب وحدت اسلامی و نوشتن دو کتاب آموزش قرآن به خط نستعلیق و نسخ برای واحد آموزشی ژاندارمری ج.ا.ا. و...
آقای فضایی هم اکنون در دوره کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران در حال تحصیل می‌باشد.

را به اختصار بازگو کنم. چه با وجود هنرمندان آگاه و فرهیخته‌ی مهاجران در زمینه‌های مختلف هنری چیزی جز بازگشتن مکرر گفته‌ی آنان نخواهد بود، و آن این‌که: از ملزومات جمال و زیبایی کمال است و کمال «قرار گرفتن یک موضوع در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های مربوط به خود می‌باشد»^۱ از این رو هنرمند همیشه در صدد «تکمیل» کارهای هنری خویش می‌باشد و همواره می‌خواهد کارهایش در مسیر «جمال کمال» که غایت اصلی هنرمند را تشکیل می‌دهد تجسم یابد. شعری که از مولانا در اول مطلب آمده بیانگر این نکته است که زیبایی موقوف برتر و جایگاه دلپذیر از حالت معمول دارد و دست یافتن به زیبایی، گام نخست است و بیانگر یک بعد از ابعاد هنر، یعنی عشق آدمی به شهود و رکن دیگر آن «از جان شنیدن و دستها بردن» که مرتبه برتر از عالم شهود می‌باشد، اینجا کمال که لازمه‌ی جمال است مطرح می‌گردد و انسان فطرتاً میل به جمال و کمال دارد. بیشتر این تمایلات بر مبنای «کمال ارزشی» است، گرچه انسان میل به «کمال مطلق» اما رسیدن به کمال مطلق، خارج از حیطه استعدادهای بشری می‌باشد.

لازمه‌ی تکامل بشری در عرصه‌های مختلف، ایجاد محیط تعلیم و تعلم است و تکاپوی آگاهانه و مشتاقانه در طی نمودن این طریق، که در عصر حاضر چنین زمینه‌ای در بیشتر نقاط جهان مهیا شده و عرصه‌ی جولان تکامل بشری بیشتر از گذشته می‌باشد. ایجاد دانشگاه‌ها در سراسر جهان برای همین منظور می‌باشد که انسان در آنجا بیاموزد و آموخته‌هایش را در جهت تکامل بشر عرضه کند. لذا کلیه‌ی محیط‌های آموزشی برای این است که شخص با تمام پیداشته‌های سطحی و احیاناً گذشته‌اش وداع کند.

دانشجویی که وارد دانشگاه می‌شود ناگزیر است در آثارش قالبها و محتوای پیش فرضیه‌های قبلی را بشکند. چرا که محیط دانشگاه پدیده‌ی تأثیر پذیری و تکامل را به نحو احسن در خود دارد، آنچه که در طی طریق این تطورات مهم است این است که دانشجو رشد یک بعدی نداشته باشد، ممکن است یک هنرمند در طی دوران تحصیلی‌اش از اندوخته‌های تکاملی شهودی به بهترین وجه بهره‌مند گردد. اما جنبه‌ی دیگر آن که مفاهیم غیر شهودی در آن تصورات متوقف بماند که در این صورت هنرمند با کسب امتیاز «جمال» از لذت «کمال» محروم می‌گردد. به قول گوته: «آنها (نقاشان متقدم) کیفیت وحشت را نقاشی می‌کردند، ما معمولاً به طرز وحشتناک نقاشی می‌کنیم...»^۲

ملاک تکامل هنری در این نیست که فقط اکتفا به شکستن قالبهای سنتی گذشته کنیم، شاید این سوال مطرح گردد که وقتی قالب نشکست، اثر، جنبه‌ی تقلیدی به خود می‌گیرد، چه بهتر که این کار را به دوربین



نوشته‌ای که در ادامه این مطلب می‌آید، دیدگاه آقای فضایی در مورد هنر نقاشی است که تحت عنوان «نیم گامی به سوی کمال» ابراز داشته است:

آوازه جمالت از جان خود شنیدیم
چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم
اندر جمال یوسف گر دستها بریدند
دستی به جان ما بر! بنگر چه‌ها بریدیم
بد نیست کمی وارد قلمرو رنگین نقاشی شده و در این زمینه مطالبی

عکاسی محول کنیم تا زحمت بیخودی نکشیده باشیم، زیرا «هنر باز نمودن طبیعت یا واقعیت نیست، در نظر هنرمند هیچ چیزی به صراحت ظاهر نمی‌شود، آنجا که صراحت است دیگر جایی برای خیال‌پردازی، حیرت و شگفتی نمی‌ماند و جایی که حیرت و شگفتی نبود «پرسشی» نیز نخواهد بود... و هنرمند بار دیگر طبیعت را خلق می‌کند، آن را تقلید نمی‌کند»^۳

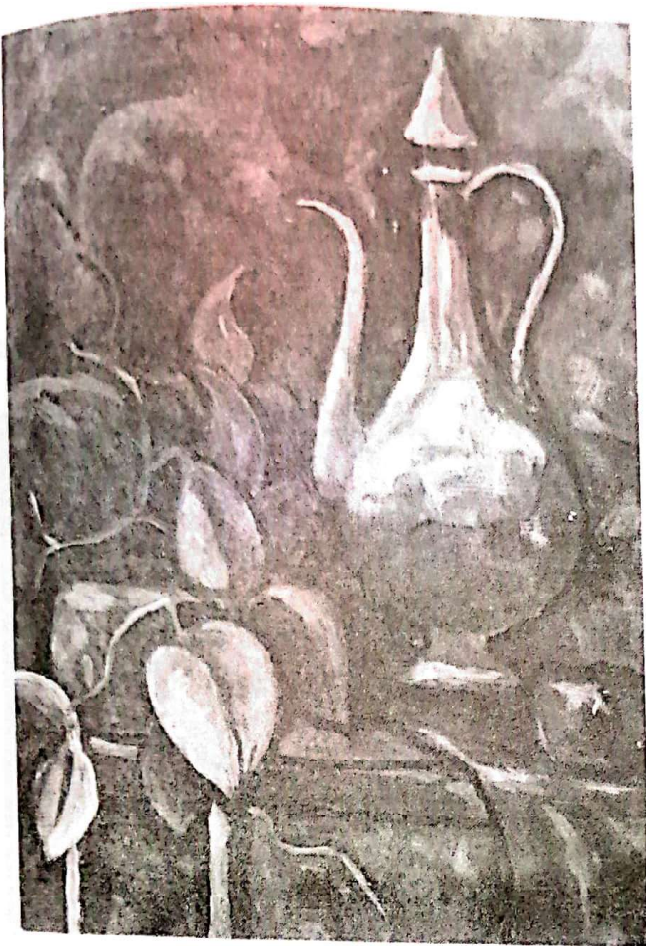
مطالب فوق کاملاً درست است. اما این مطلب را هم باید در نظر داشت که فلسفه‌ی کار هنرمندان سبک کلاسیک تنها در تقلید از انسان خلاصه نمی‌شد، چون آنها مسایل دیگری را هم در نظر داشتند که توجه به اصالت انسان بود و با در نظر داشت «نظم طبیعت» و «نظم عقل» که از نظر آنها هر دو ساده و زیبا بودند به واسطه‌ی انسان که از طریق «خودشناسی» به «روح زیبایی» می‌توانست دست بیابند، محور اصلی کار آنها بود و بر اساس همین اعتقادات و اصول، زوשהایی هم ابداع کرده بودند. این اصول و قواعد بارها احیا شد. بطور مثال: در عهد رنسانس و در نیمه‌ی قرن هجدهم. در عهد رنسانس، هنرمندان نیام آوری نظیر لئوناردو داوینچی و میکل آنژ آثار هنری ارزشمندی به وجود آوردند که به خصوص در زمینه نقاشی بدعت گزارانه بود.^۴

در این اواخر، پنجاهمین بینال نقاشی به مناسبت صدمین سالگرد هنر روم در ایتالیا برگزار گردید که رجعت دوباره به انسان و اصالت‌های گذشته داشت. درست همانند بعضی از اشعار کلاسیک امروزی که در سبک و سیاق گذشته سروده می‌شود اما به زبان و حال و هوای امروز. در این مبحث تنها منظور، شکستن قالبها نیست، بلکه شکستن فرم نیز در نظر است. زیرا شالوده‌ی هنر نوین را شکستن فرم‌ها نیز تشکیل می‌دهد. چنانچه گرایش بسیاری از هنرمندان به سوی آبستره (انتزاع) می‌باشد. یعنی فرار از گذشته‌ها و میل به جانب قالب‌ها و فرم‌های غیر طبیعی. مواد اولیه در یک نقاشی یا اثر هنری گرچه گسترش یافته و هنرمندان امروزی از هر وسیله‌ای برای بیان احساسات شان استفاده می‌کنند که همین امر موجب شده تا هنر انتزاع رشد نماید. اما هر وسیله و یا هنری، نقاشی تلقی نمی‌شود. روی سخنم با نقاشانی است که مواد اولیه‌ی شان همان رنگ و بوم و قلم مو است. اینجا باید اذعان داشت که ممکن است هنرمندی به سبک کلاسیک کار کند و یا فرم را هم نشکند اما چنان خلاقیتی در اثرش ایجاد نماید که کهنگی سبک و شکستن فرم محسوس نباشد.

آنچه که مهم است بکارگیری درست مواد و عناصر موجود می‌باشد. آنچه تا انطباق کامل با خواسته‌های امروزی ما داشته باشد. طرد نمودن سبک و احتراز از فرم اگر بدون خلاقیت و «ارزشهای هنری» باشد همان قدر بی فایده است که با تعصب جاهلانه انتزاع را رد نماییم. بنا بر این نه سبک، نه فرم و نه رو آوردن به آنها ملاک تکامل محسوب می‌شود، بلکه نفس تکامل در هنر، ملاک ارزشیابی خواهد بود. زیرا بروز احساسات متعالی درونی هنرمند و همچنین بیان متعالی آن احساسات به مثابه‌ی اعتراض است به همه‌ی «موجود» ها و حرکت بسوی «مطلوب» ها. آلبر کامو با وجود آنکه هیچگونه اعتقادی به آفریننده‌ی هستی ندارد می‌گوید:

«من اعتراض می‌کنم، پس من هستم، چون علیه جهان، علیه طبیعت و علیه نظامی که انسان در آن قربانی است و علیه بودن، اعتراض می‌کنم، پس من هستم».

وقتی از او می‌پرسند که: تو که در جهان مسئولیتی را نمی‌شناسی و



به خدا معتقد نیستی و برای خودت طرف مقابلی قائل نیستی که اعتراضت را بشنود، پس فریاد اعتراضت چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ می‌گوید: «اعتراض نمی‌کنم تا مخاطبی بیابم، یا مسئولیتی را بیدار کنم یا سرزنش کنم، اعتراض می‌کنم چون نمی‌توانم اعتراض کنم».^۵ بنابراین عنصر اعتراض باید در متن دیگر عناصر تشکیل دهنده اثر وجود داشته باشد تا آن را در مسیر خلاقیت و تکامل بیندازد. آلبر کامو وقتی نمی‌تواند اعتراض نکند، چشم دل او را وادار می‌کند که اعتراض کند اما چشم سر به او می‌گوید «خدا نیست». اعتراض یعنی نفی «موجود» و طلب «مطلوب» ها.

پس چنین نتیجه می‌گیریم که محصور ماندن در حصار سبک و فرم همانطوری که بر سبک قدیم (کلاسیک) و یا در قید فرم بودن می‌تواند اعتراض کرد، به نقطه‌ی مقابل آنها نیز می‌توان اعتراض کرد. اگر هنرمندی علیه «وضع موجود» نتواند اعتراض کند، به «وضع مطلوب» نخواهد رسید. پس بیاییم «کیفیت وحشت را - امروزی اما عالمانه - نقاشی کنیم نه این که وحشتناک نقاشی کنیم».

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - جعفری - تقی، فصلنامه‌ی هنر ص ۲۵.
- ۲ - کلیات زیباشناسی - بندتو کروچه ص ۲۳۴.
- ۳ - فصلنامه‌ی هنر - شماره ۳ ص ۶۵.
- ۴ - سبکهای هنری جهان - ص ۵.
- ۵ - شریفی، علی، کتاب برخی‌زم گامی فرابیش نهیم، ص ۴.



در کار خط نیز اکبری تا مقطع عالی ادامه داده و کارهایی در زمینه خط بصورت تجربی انجام داده است.

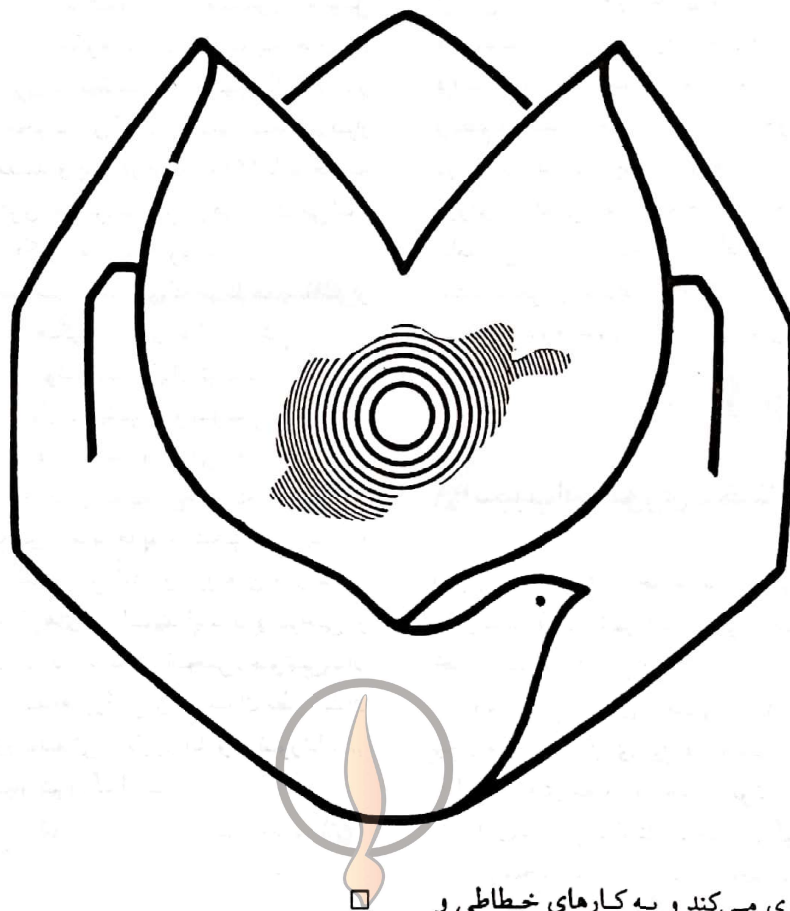
خلاصه این که، اکبری جوانی است که از عمرش خوب بهره برده و کارها و فعالیتهای مستمری در حوزههای هنری انجام داده است. بسیاری از آرمهای کانونها و نشریات افغانستانی توسط این هنرمند اجرا شده است که از آن جمله است: آرم مجله حبل الله، کمیته کمک به جنگ زدگان و... و نیز بسیاری پوسترها و تصویرهای تبلیغاتی در مورد افغانستان.

□

فعالتهای جدی اکبری تا سال ۱۳۷۰ متوجه افغانستان بوده ولی از آن سال به بعد جذب بازار کار

در شرکتهای تبلیغاتی ایرانی شده و تا کنون که به صورت متمرکز در یک چاپخانه مشغول انجام کارهای گرافیکی است، کاری از ایشان در مورد افغانستان ندیده ایم. خود او نیز معتقد است که این مصروفیتهای او را از کارهای هنری که خود می خواهد باز داشته است.

اکبری، کار جمعی در بین هنرمندان را از این رو مهم می داند که باعث تبادل تجربیات و نیز مطرح شدن آنها می گردد. به نظر وی، هنرمندان «هیچوقت نمی توانند هویت ملی خود را به صورت فردی مطرح کنند. گرچه ممکن است در گوشه انزوای خود، بتواند کار قوی و مهمی هم انجام بدهند.»



□

موسی اکبری متولد ۱۳۴۰ خورشیدی در چنداول کابل است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مکاتب کابل گذرانده و در سال ۱۳۶۰ در رشته نقاشی وارد دانشگاه شده است. دانشگاه را تا سه ترم بیشتر ادامه نداده که به فعالیتهای سیاسی پرداخته و جذب سازمان نصر گردیده است.

از کودکی به کار هنری علاقه داشته اما کار جدی را در دوره تحصیلی دانشگاه آغاز نموده است. با همکاری نیروهای چریک شهری سازمان نصر در کابل نشریه ای بنام «پیام مستضعفین» منتشر می کند و

اولین کار جدی خود را با ساختن طرح آرم برای آن نشریه ارایه داده است. تا این که در سال ۱۳۶۲ مجبور به مهاجرت به ایران می گردد. در ایران، ابتدا با امور تربیتی منطقه ۱۷ تهران به همکاری می پردازد. مدت شش ماه در آن مرکز کارهای گرافیکی انجام می دهد، سپس مدتی را با «جهاد سازندگی» همکاری می کند. در اواخر سال ۶۲ و اوایل سال ۶۳ به پیشنهاد یکی از دوستان «کمیته کمک به جنگ زدگان افغانستان» را تأسیس می کنند. و آرم - نشانه آن کمیته را می سازد. همزمان، در حوزه هنری سازمان تبلیغات، ضمن فراگیری آموزشهای هنری، به همکاری نیز می پردازد.

در همان سال با دعوت ستاد پشتیبانی، با آن ستاد همکاری می کند و به کارهای خطاطی و گرافیکی مشغول می گردد.

در سال ۱۳۶۵ مجدداً وارد دانشگاه می شود و در رشته گرافیک تا حد تحویل پروژه ادامه می دهد، اما با مسافرتها که به داخل افغانستان انجام می دهد، وقفه ای در درسهایش پیش می آید و اجباراً از ادامه و پایان تحصیل باز می ماند.

□

اکبری، هنرمندی است که در بسیاری از حوزههای هنری گام زده است: گرافیک، نقاشی، عکاسی و خطاطی. عکاسی را با کارهای تجربی از زمان فعالیتهای سیاسی - حزبی خود در افغانستان شروع کرده و همچنان پرکار و فعال تا کنون ادامه داده است. در سال ۱۳۷۰ با تشویق و همکاری «رضابرجی» - عکاس هنرمند ایرانی - مشترکاً نمایشگاهی از عکسهای خود به نمایش گذاشته است. همچنین تعدادی از عکسهای ایشان در کتاب ارجمند «شانههای زخمی پامیر» اثر پژوهشگر سختکوش جناب محمدحسین جعفریان نیز چاپ شده است.

بنیاد اندویش در مورد این موضوع که «کار هنری به صورت یک حرفه چه

تأثیری می تواند روی کیفیت اثر هنری بگذارد»، می گوید: «این موضوع

دو حالت دارد. بعضیها هنرمندند ولی بنا بر اقتضای زمان و مشکلات زندگی، ناچاراً از هنر خود به عنوان یک شغل استفاده می کنند. مطمئناً چنین آدمی همیشه در آزار و عذاب روحی قرار دارد. اما یک عده ای دیگر هستند که از هنر صرفاً به عنوان یک شغل استفاده می کنند. من فکر می کنم کار چنین انسانهایی، روی بیننده بسیار ناچیز و محدود است. حسی در بیننده ایجاد نمی کند. مثلاً ما این ضربه را با آمدن کامپیوتر در هنر خورده ایم. مخصوصاً جهان سوم زیرا هرکسی که امکاناتی از کامپیوتر داشته اند، هنرمند شده اند. و جامعه هم این را پذیرفته است در حالی که این گونه کارها، کارهای ماندگاری نیست. اما در عوض آثار یک هنرمند عکاس گرافیک، نقاش و... روی حس انسانها بسیار تأثیر گذار و طولانی است.»

✧ سلمانعلی ارزگانی (فایق) - خطاط

ارزگانی متولد ۱۳۴۰ خورشیدی در قریه‌ی باغچار از توابع ولسوالی ارزگان خاص است که در سن شش سالگی به خاطر اشتغال پدرش در شهر لشکرگاه به ولایت هلمند رفته است. پس از طی دوره ابتدایی و متوسطه وارد لیسه‌ی زراعت شده و سال ۱۳۵۸ نیز فارغ التحصیل و پس از قبولی در کنکور به کابل رفته و از جمله‌ی شش نفر فارغ التحصیلان رشته‌ی مسلکی بوده که با توجه به نمرات بالا، برای بورسیه تحصیلی در خارج از کشور برگزیده می‌شوند که متأسفانه به خاطر تعصبات کور حکومت حفیظ الله امین و نپذیرفتن عضویت حزبی خلق، از بورسیه‌ی تحصیل محروم مانده و چندی به دانشکده زراعت مشغول تحصیل می‌شود. به دلیل اختناق موجود در حکومت امین نسبت به جوانان شیعه و هزاره - که وابستگی فکری به نهضت امام خمینی (ره) دارند - و فرستادنشان به سیاه چال‌های مخوف، ارزگانی نیز تحت تعقیب قرار می‌گیرد و به اجبار از کابل به هلمند و پس در اوایل ۱۳۶۰ با توجه به عشق و دلبستگی به انقلاب فکری امام بزرگوارش، راهی ایران می‌شود تا در یک بستر مناسب به تعالی فکر و هنر خود بپردازد.

در ایران، ارزگانی به خاطر مهارت و تجربه‌ای که در کارهای نقاشی و خطاطی داشته در یکی از مراکز فرهنگی مشغول به کار می‌شود.

ایشان در سال ۶۲ در انجمن خوشنویسان ایران ثبت نام و مشغول بالا بردن دانش هنری و مشق و مهارت بیشتر خوشنویسی از محضر استادان این انجمن می‌شود. استفاده از محضر استادانی چون امیرخانی، کیخسرو خروش، یدالله کابلی و حیدری سبب می‌شود که در نگارش خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق با متد جدید و سبک روز آشنا شده و در سال ۶۴ به دریافت رتبه‌ی ممتاز نایل آمده و دوره‌های فوق ممتاز رانیز سپری کرده است. از تلاش‌های ارزشمند ایشان و برخی از خوشنویسان مهاجر می‌توان به بنیادگذاری انجمن خوشنویسان افغانستان در تهران اشاره کرد. متأسفانه ارزگانی و هنرمندان نظیر ایشان به دلایل اقتصادی گرفتار کارهای تبلیغاتی و بازاری‌اند و حضورشان در ساحه‌ی هنر امروز افغانستان بسیار کم رنگ است.

✧ نوروزعلی اعتمادی - خطاط

وی متولد ۱۳۴۸ خورشیدی در سنگجوی لومان از ولسوالی جاغوری است. از هشت سالگی وارد مکتبخانه شده و روی علاقه به خوشنویسی و رسم مکتبخانه‌ها مشق و خط را از دوران کودکی آغاز کرده و برای رسیدن آرزوی دیرینه‌اش - خطاط شدن - پس از مهاجرت به ایران در سال ۶۸، در اصفهان به انجمن خوشنویسان آن سامان رفته و از محضر استاد فروزنده یاد حبیب‌الله فضایی بهره‌ها برده و در سال ۶۹ به اخذ مدرک عالی نیز نایل می‌شود.

اعتمادی از میان خطوط رایج به خط نستعلیق گرایش دارد و نقاشی و طراحی را نیز زیر دست دارد. در نمایشگاه «دریچه‌ای به جهان اسلام» ویژه طلاب کشورهای اسلامی و نمایشگاهی که از طرف حزب وحدت اسلامی در شهر قم برگزار شده شرکت داشته است. اعتمادی ضمن تحصیل در حوزه علمیه قم در ایام فراغت به آموزش هنرجو نیز مشغول است.

✧ محمد مهدی الله‌داد - نقاش

ایشان متولد ۱۳۵۸ خورشیدی در کابل است. اینک در قم مشغول کارگری است. اوقات فراغت خود را به نقاشی می‌پردازد. چندین و چند نسخه‌ی مینیاتور و تابلو نقاشی کشیده بدون آنکه استادی دیده باشد.

✧ سید مصطفی الیاسی مشرف - خطاط

الیاسی در ۱۳۴۹ خورشیدی در شهر کابل به دنیا آمده و دوره ابتدایی را در مکتب محبوبه‌ی هروی سپری کرده و روی علاقه‌ای که به زبان فرانسوی داشته به لیسه‌ی عالی استقلال رفته که از تجهیزات و امکانات و نظم و انضباط آموزشی خوبی برخوردار بوده است.

در دوران انقلاب ناچار از مهاجرت به ایران می‌شوند و در اینجا به دوره‌ی راهنمایی رفته و تحصیلات خود را در کنار مشق و خوشنویسی ادامه می‌دهد. و از محضر استادانی چون سید، غلام رضا موسوی و استاد بدیمی و عزیزاده در فراگیری هنر باارزش خوشنویسی یاری می‌گیرد و ذوق خود را به سمت کمال می‌برد.

✧ نجیب‌الله انوری - خطاط

انوری در سال ۱۳۴۸ خورشیدی در هرات باستان چشم به جهان گشوده و در بستر همین شهر هنر خیز و هنرپرور به تحصیل و فراگیری خوشنویسی روی می‌آورد.

وی روی علاقه‌ی شخصی که به خوشنویسی دارد در عالم هجرت نیز از مشق و یادگیری این هنر دست برنمی‌دارد تا در سال ۱۳۷۲ موفق به اخذ رتبه‌ای ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران می‌شود.

انوری در مورد استادان خود می‌گوید:

«از محضر شادروان استاد محمدعلی عطار هروی که نه تنها راهنما و معلم خط، که آموزگار کمال و فضیلت‌های انسانی بود، سودها جستم. و نیز از محضر استاد ارجمند مصطفی مهدیزاده - از خوشنویسان ایران - بهره‌مند شدم».

نجیب‌الله انوری خط نستعلیق و شکسته را با ملاحظه و زیبایی تمام می‌نویسد.

✧ علی‌یاور باهنر - خطاط

در یکی از قریه‌های ولسوالی مالستان ولایت غزنی در خانواده‌ی روحانی به دنیا آمده. مدتی در زادگاهش به تحصیل پرداخته، سپس راهی ایران شده و در شهر باصفای اصفهان به درس حوزوی و مشق خط مشغول است که ذوق بلیغ در رشته‌های مختلف این هنر اسلامی از جمله ثلث دارد و مدارج عالی را نیز طی کرده است.

لین در، شماره سه و چهار / ۱۰۶

✽ محمد اسحاق بدیعی - نقاش

استاد پیشکسوت نقاشی، تاریخ ناطق و زنده‌ی هنر گذشته‌ی افغانستان آقای بدیعی در سال ۱۲۹۰ خورشیدی در شهر کابل به دنیا آمده و تحصیلات نخستین را در نزد پدر آموخته و سپس با روی کار آمدن مکاتب و دروس جدید به این معارف روی آورده و از لیسه‌ی صنایع نفیسه که در دوره‌ی حکومت امان‌الله خان به وجود آمده غفلت نرورزیده و نقاشی را با جدیت و علاقه دنبال کرده است. پس از طی تحصیلات و آزمون‌های موفق نقاشی، مدت چهل سال تمام به تدریس نقاشی و معلمی در شهرهای مختلف افغانستان پرداخته، در دوائر مختلف کار کرده و آموزش نقاشی برای معلمان هنر و هنرآموزان داده است. پس از انقلاب به ایران مهاجرت کرده و تا کنون در مشهد مقدس ساکن می‌باشند. تفصیل بیشتر زندگی ایشان را در بخش گفت و گو می‌خوانید.

✽ محمدزمان حیدری - خطاط

اصالتاً از منطقه‌ی «هشت درخت» ولسوالی بهسود بوده، اما متولد ۱۳۵۱ خورشیدی شهر کابل است. سال ۱۳۵۹ به ایران آمده و روی علاقه به هنر خوشنویسی در محضر استادانی چون احمد عبدالرضایی و سید محمد حسینی موحّد، زانوی شاگردی زده و خطوط نستعلیق و نسخ و ثلث را فرا گرفته و به درجات عالی و ممتاز دست یافته و در نمایشگاه‌های مختلف شرکت کرده است. دوبار نیز در مسابقات دانش‌آموزی قم در سال‌های ۶۸ و ۷۵ مقام نخست را بدست آورده است.

✽ محمدزمان حیدری - خطاط

حیدری متولد ولایت ارزگان افغانستان است. در زادگاهش به مکتب‌خانه رفته و سپس به ایران مهاجرت کرده و اینک در قم سال سوم دبیرستان را می‌گذرانند. روی علاقه‌اش به خطاطی، به هنر خوشنویسی کشیده می‌شود و طی سال‌ها تمرین و مشق خوشنویسی در محافل موجود رتبه‌ی عالی خوشنویسی را طی کرده و مشغول تحصیل دوره ممتاز است. حیدری در دو رشته‌ی نستعلیق و نسخ تخصص دارد و از ذوق خوبی نیز برخوردار است.

✽ محمدشاه پیرزاد - تذهیب‌کار

پیرزاد متولد ۱۳۴۷ خورشیدی در شهر باستانی هرات است. در خانواده‌ای هنرمند و هنر پرور پرورش یافته و از آوان کودکی بنا به تشویق پدر هنرمندش - استاد پیرزاده‌روی - با هنر مینیاتور آشنا می‌شود. تحصیلات خود را تا صنف یازده مکتب ادامه می‌دهد اما در سال ۱۳۶۰ روی علاقه به هنر مینیاتور، در شهر کابل و در موسسه‌ی هنری غلام محمد مینگی زیر نظر استاد بهزاد سلجوقی این هنر ظریف و زیبا را به طور کامل فرا می‌گیرد و دوره سه ساله‌ی آن مؤسسه را در زمینه‌ی مینیاتور، سبک بهزاد، به اتمام می‌رساند.

یکی از کارهای اصلی ایشان تذهیب تابلوهای خطاطی پدرش هست. اینک نیز - که باز مشوق اصلی پدرش می‌باشد - بیشتر به تذهیب و گاه‌گاهی مینیاتور کار می‌کند.

از کارهای تذهیب او می‌توان به «مرقع مقام زن در اسلام» و نیز طرح کتاب: «هشت قلم هنر خط» که از آثار پدر اوست و چند تابلوی دیگر، اشاره کرد.

✽ محمدتقی دامردن - طراح، گرافیکست

دامردن متولد ۱۳۵۷ خورشیدی در قریه‌ی دهمرده‌ی بهسود است. از کودکی دست روزگار او را نخست به کابل کوچ داده و سپس بر اثر فعالیت‌های جهادی برادرش، در سال ۱۳۶۴ ناچار به مهاجرت به ایران می‌شود. تحصیلات خود را در مشهد مقدس آغاز و پس از گذراندن مقطع راهنمایی روی علاقه و دل‌بستگی روحی نسبت به هنرهای تجسمی، وارد هنرستان هنرهای تجسمی می‌شود. اینک سال سوم این مقطع را در رشته‌ی گرافیک می‌گذرانند. خوش‌دستی، ملاحظت و ظرافت در کارهای دامردن بسیار چشمگیر است.

ایشان تلاش‌های زیادی در زمینه‌ی صفحه‌آرایی، طراحی و گرافیک در مطبوعات و کلاس‌های آموزشی با دانش‌آموزان و هنرجویان نوجوان و جوان مهاجر انجام داده که شایسته‌ی تقدیر است. روح لطیف و هنرمندانه‌ی دامردن از فضای جزئی‌گرای حاکم بر جامعه‌ی ما آزرده است و بسیار رنج می‌برد. امیدواریم روزی فرا برسد که هنرمندان کشور ما در بستر یک جامعه‌ی سالم به تلاش‌های هنری و انتقال تجربه بپردازند.

✽ حسینعلی جوادی - نقاش

در سال ۱۳۵۳ خورشیدی در شهر بامیان به دنیا آمده و پس از آوارگی در عراق گذارش به ایران افتاده و در شهر قم ضمن کار در کوره‌های آجرپزی به مثبت‌کاری، نقاشی رنگ و روغن و گرافیک روی آورده و در جشنواره‌های فرهنگی هنری قم مقام نخست و در سطح ایران رتبه‌های دومی و سومی را از آن خود کرده است.

✧ میرویس رضازاده - خطاط

رضازاده هنرمندی است کوشا و زاده‌ی شهر باستانی و هنرپرور هرات به سال ۱۳۵۲ خورشیدی. پس از مهاجرت به ایران از سال ۶۱ تحصیلات خود را آغاز می‌کند و در دوره‌ی دبستان آشنا و روی تشویقات مرحوم پدرش با خوشنویسی ارتباط می‌گیرد. در سیر کار خط و مشق با استفاده از تجربیات دبیران هنر در مدرسه، توفیق شاگردی استاد حاج امین الله پیرزاد را بدست می‌آورد و زانوی شاگردی در محضر ایشان می‌زند. در مسابقات دانش‌آموزی، مقطع راهنمایی در سال ۶۹ مقام نخست را در رشته‌ی ثلث بدست آورده و در سطح کشور ایران راه می‌یابد. این روند منجر به آشنائی بیشتر با استادانی چون پیرزاد هروی، حسن شرفی، ابوالقاسم صالح و رسول مرادی می‌شود که از حضور ایشان بهره‌ها برده‌است. رضازاده دانشجوی ترم آخر مهندسی عمران و راه و ساختمان در دانشگاه مشهد می‌باشد. و از تمرین خوشنویسی و تعالی هنر خط غافل نیست.

✧ عبدالعلی عبداللّهی - خطاط

عبداللّهی فرزند خطّی جاغوری از ولایت غزنی است. سال ۱۳۵۲ خورشیدی در قریه‌ی لومان پا به عالم هستی نهاده و تحصیلات مکتبخانه‌ای را در زادگاهش گذرانده و سپس برای ادامه تحصیل به ایران مهاجرت کرده و مقیم حوزه‌ی علمیه‌ی قم شده‌است. او ضمن تحصیل پایه‌ی ششم حوزه، رتبه‌ی عالی خوشنویسی را در رشته‌ی نستعلیق و ثلث پشت سر گذاشته و مشق دوره ممتاز را می‌گذراند.

✧ محمود عطار هروی - خطاط

محمود عطار یادگار استاد یگانه‌ی روزگار هنر خط مرحوم محمدعلی عطار است که در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در شهر کهنه‌ی هرات، محله‌ی خواجه‌عبدالله مصری به دنیا آمده‌است. پس از سپری کردن دوره‌ی ابتدایی، تحصیلات حوزه‌ای خود را نزد شیخ محمدطاهر و ملا محمد ساغری ادامه می‌دهد.

تربیت یافتن در خانواده‌ای که مهد هنر خوشنویسی و خطوط اسلامی در افغانستان است ایشان را به سمت مشق و تمرین انواع خطوط نزد پدر می‌کشاند محمود عطار هم اکنون مهارت خطوط «سته» را با توانایی می‌نگارد. همچنین در هنرهای تذهیب، تشعیر و ترصیع توانمند است و حتی ابداعاتی نیز دارد.

او می‌گوید: «از دوران کودکی به مجموعه خطوط مختلفی که مرحوم پدرم جمع‌آوری و فراهم کرده بود، تمایل و علاقه‌ی فطری پیدا نمودم. هر چند درک محاسن هنری آن‌ها برایم مقدور نبود، اما جاذبه‌ی آن‌ها مرا به خود معطوف می‌ساخت و در خیالم نقش می‌بست. در نوجوانی بدون توجه به رموز آن‌ها نقوشی را از آن‌ها ترسیم می‌کردم. پدرم نیز مرا تشویق و انس گرفتن با قلم و کاغذ را توصیه می‌کرد. تا این که اصول خوشنویسی را برایم آموخت. ایام فراغت را با تمرین از خط پدرم سپری می‌نمودم.

بعدها پدرم خطوط مرسوم: نستعلیق، نسخ و ثلث را برایم تعلیم و آموزش داد. چون شخص ایشان عنایت خاصی نسبت به خطوط کهن اسلامی داشت، بنده را نیز با خطوط مختلف کوفی و شیوه‌های متفاوت آنها در ادوار مختلف؛ آشنا ساخت، و سیر تاریخی و تکامل خط کوفی را برایم آموخت. من کاربرد زمانی و مکانی آن را از نزد پدرم فراگرفتم و در حد استعدادم توانستم خوشه‌ای از خرمن هنر و تجربه آن بزرگوار را کسب کنم. اکنون، روی همان سنت و شیوه پدران، پایدارم و فعالیت می‌کنم.

محمود عطار از سال ۱۳۶۱ به همراه پدر به ایران مهاجرت کرده و چند سال است که با بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان‌قدس رضوی و اداره اوقاف خراسان همکاری هنری دارد. همچنین در کتبه نویسی برخی از کتیبه‌های مساجد خراسان فعالیت داشته و دو مجموعه از آثار مرحوم پدرش را نیز منتشر ساخته‌است.

✧ یاور علی صمیمی - خطاط

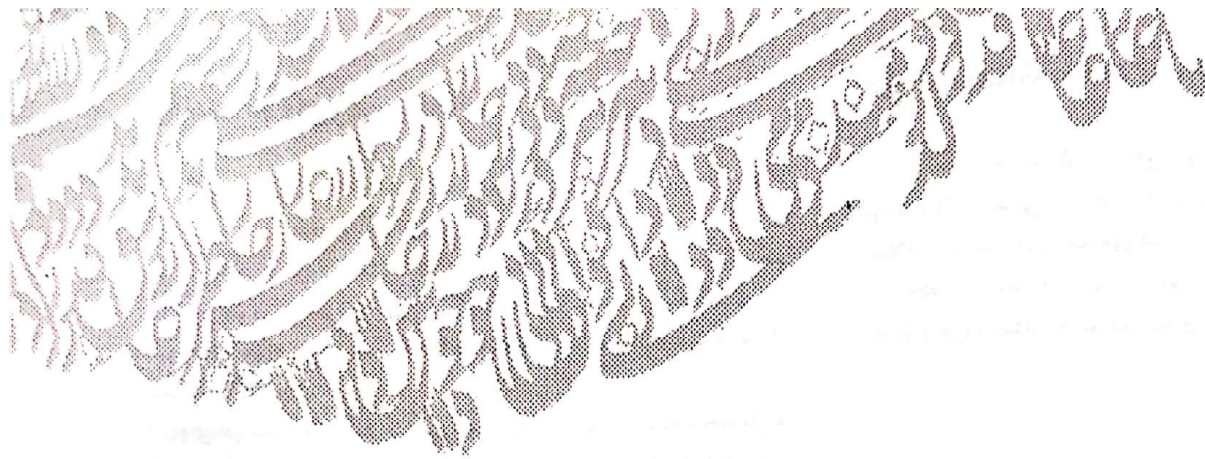
صمیمی تولد یافته‌ی ۱۳۲۹ خورشیدی در قریه جنگان خرد از توابع ولسوالی دایکندی و ولایت ارزگان است. تا پانزده سالگی نزد پدر درس و مشق را فرا گرفته و پس از آن به کابل رفته، ضمن کار و کسب به تمرین خط نیز ادامه داده‌است. از سال ۵۹ به ایران مهاجر شده و در مشهد از محضر استاد سید غلامرضا موسوی و مهدی‌زاده، فیض برده و در رشته‌ی ثلث مدارجی را طی کرده. اما اینک از جبر زمانه به کار و کسب و امور غیر هنری و فرهنگی دچار است.

✧ محمدنصف عالمی - خطاط

در سال ۱۳۵۳ خورشیدی در یکی از کوهپایه‌های بلند «میش‌نیلی» اندیشه از توابع ارزگان به دنیا آمده و در سال ۱۳۶۶ به ایران آمده و در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل است.

از این که عمویش به خط نستعلیق و نسخ تسلط داشته وی نیز به هنر خوشنویسی روی آورده و معتقد است که نستعلیق عروس خطوط اسلامی است بدین لحاظ در این زمینه تلاش‌های پی گیر دارد.





✦ ناصر طالب - نقاش

ری فرزند شیخ غلامحسین طالب - از علمای بنام هرات - است و در سال ۱۳۳۳ خورشیدی در شهر کهنه‌ی هرات دیده به جهان گشوده، تحصیلات ابتدایی را نیز در همان شهر گذرانده است. به یاری استاد محمدعلی عطار با هنر خطاطی آشنا می‌شود و طی دو سال خط نستعلیق را از محضر مرحوم عطار فرامی‌گیرد.

سال ۱۳۵۱ با استاد محمد سعید مشعل آشنایی حاصل می‌کند و با راهنمایی ایشان پا به دنیای نقاشی مینیاتور می‌گذارد. سال ۶۳ به ایران مهاجرت می‌کند. او می‌گوید: «اکنون مدت ده سال است که به شیوه رنگ و روغن نقاشی می‌کنم. می‌کوشم در آثار وضع موجود محیط نابسامانی‌های جامعه‌ام را به نمایش بگذارم و بین مردم و سابقه‌ی تاریخی درخشان شان پیوند برقرار نمایم. اکنون با همین انگیزه، مشغول تهیه و ترسیم تابلوهایی از مشاهیر خراسان بزرگ و خیرایی و ویرانی ابنیه‌های زیبای تاریخی‌ای که بر اثر بیدادگری جنگ در آستانه‌ی نابودی قرار دارد، می‌باشم». او اضافه می‌کند که: «تلاش می‌کنم از پیچیدگی‌های هنری در آثارم بپرهیزم تا بتوانم با مردم، ساده‌تر ارتباط برقرار کنم. چون احساس می‌کنم مردم ما با مکاتب نقاشی رایج در غرب انس و الفتی ندارند و از سادگی در هنر نقاشی لذت می‌برند».

✦ فریبا طاهری - خطاط

طاهری در کابل و به سال ۱۳۵۴ خورشیدی دیده به دنیا گشوده و تحصیلات ابتدایی را نیز در زادگاهش گذرانده است. وی که نکسین علوم آزمایشگاهی است، پس از مهاجرت، ایران را سرزمین علم و هنر یافته و مدرک دانشگاهی خود را نیز از دانشگاه مشهد گرفته است.

طاهری پس از تحصیلات دانشگاهی، نزدیک دو سال است که در انجمن خوشنویسان مشهد، به مشق و تمرین خوشنویسی مشغول است و ذوق هنری خود را جلا می‌بخشد. مدرک عالی را نیز در همین انجمن از محضر استاد فروغی اخذ کرده است.

نمونه‌هایی از خط روی کاشی، چوب، کنده‌ی درخت و سنگ و نیز مهارت در قلاب بافی، مکرومه بافی، دوخت‌های سنتی افغانی و... و شرکت در نمایشگاه‌های خط که در انجمن خوشنویسان خراسان برگزار شده از تلاش ذهن خلاق این هنرمند است.

✦ عصمت الله فاضلی لومانی - خطاط

فاضلی در سال ۱۳۴۷ خورشیدی در ولسوالی جاغوری به دنیا آمده و در سن پنج سالگی به ولایت ارزگان رفته و تحصیلات ابتدایی را در آن سامان سپری کرده و در سال ۶۲ به ایران آمده و پس از دو سال کار بنایی، به حوزه علمیه‌ی اراک رفته و ضمن تحصیل علوم و معارف اسلامی در انجمن خوشنویسان اراک به تمرین خط و مشق می‌پردازد. با استفاده از راهنمایی استادان دلسوز به ویژه استاد عبدالرضایی تا مرحله‌ی ممتاز پیش رفته و ذهن و ضمیر خود را جلا بخشیده است. فاضلی سالها تجربه و دانش هنری خود را در خدمت هموطنانش قرار داده و از طریق دفاتر سازمانهای منحل و همچنین حزب وحدت اسلامی به آموزش خوشنویسی بوده است. فاضلی اینک در حوزه علمیه‌ی قم به درس دینی اشتغال داشته و مشق خوشنویسی را نیز وجهی همت خود قرار داده است.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

✦ اسدالله فکوری - خطاط

فکوری از خوشنویسان با ذوق و سخت کوش کشور ماست. ایشان متولد ۱۳۴۴ خورشیدی در قریه‌ی تمکی جاغوری است. اینک در حوزه‌ی علمیه‌ی قم پایه پنجم را پشت سر گذاشته و در صنف سوم دبیرستان در رشته‌ی تجربی نیز تحصیل می‌کند. خط را از نوجوانی آغاز کرده و پیگیرانه دنبال نموده و در رشته‌های نستعلیق، نسخ و رقه تجربه‌های گرانها بدست آورده است.

فعلاً مشق دوره‌های ممتاز و فوق ممتاز را در رشته‌های یاد شده می‌گذرانند. ملاحظت و زیبایی و چیرگی استادانه‌ای در آثار او مشهود است.

✦ اسدالله فکوری - خطاط

فکوری متولد ۱۳۴۴ خورشیدی در قریه‌ی کته سنگ ولسوالی جاغوری است. تحصیلات دولتی را در زادگاهش تا مقطع متوسطه به پایان برده و در دوران انقلاب به ایران آمده و در کنار یادگیری برخی حِرَف و فنون، از خوشنویسی نیز غافل نمانده، اما پس از مدتی به جبهه‌های جهاد بازگشته و خدمات زیادی را در این عرصه انجام داده است.

وی در سال ۶۸ دوباره به ایران آمده و ضمن ادامه تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و تحصیلات جدید، در محضر اساتید انجمن خوشنویسان ایران زانوی شاگردی برزمین زده و در رشته‌ی نستعلیق، نسخ و ثلث به رتبه‌ی ممتازی دست یافته است. و همچنین از فراگیری هنر عکاسی و فیلمبرداری نیز غافل نمانده است. فکوری اینک در مرکز جهانی علوم اسلامی حوزه علمیه‌ی قم به آموزش خط به طلاب حوزه مشغول است.

✦ رمضانعلی قاسمی - خطاط

قاسمی در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی چشم به دنیا گشوده و تحصیلات مکتبخانه‌ای را در زادگاهش گذرانده و در جریان انقلاب به ایران مهاجرت کرده است. روی ذوق جلیلی که به هنر خوشنویسی داشته، به مشق و فراگیری خط نستعلیق همت گماشته و در حوزه‌ی علمیه‌ی قم ضمن تحصیل علوم و معارف اسلامی تا رتبه‌ی عالی، خوشنویسی را دنبال کرده است.

✦ هادی قربانی - خطاط

قربانی در ولسوالی جاغوری به دنیا آمده و پس از تحصیلات ابتدایی در زادگاهش، به دیار هجرت آمده و در شهر قم - حوزه علمیه - مسکن گزیده و در پایه‌ی پنجم، علوم و دانش اسلامی تحصیل می‌کند. علاقه‌اش به هنر، باعث شده به دیای خوشنویسی نیز گام بگذارد و در رشته‌ی نستعلیق و شکسته تجربه‌های ارزشمندی تا سطح عالی کسب کند. او اینک در مراحل بالاتر مشق خط را انجام می‌دهد.

✦ حشمت‌الله محمدی - خطاط

محمدی متولد ۱۳۵۵ خورشیدی است در ولسوالی جاغوری از توابع ولایت غزنی. از وقتی به ایران آمده ضمن تحصیل علوم و معارف اسلامی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به هنر خوشنویسی نیز پرداخته است. خط نستعلیق و ثلث را تا مرتبه‌ی عالی تجربه کرده و به مراحل ممتاز و فوق ممتاز چشم دوخته و کمر همت را بسته است.

✦ اکبر مرادی - خطاط

سال ۱۳۶۰ خورشیدی در ولسوالی جاغوری به دنیا آمده و سواد مکتبخانه‌ای را در زادگاهش بدست آورده است. در دوران انقلاب به ایران مهاجرت کرده و در شهر قم پایه سوم حوزه را تحصیل می‌کند. از نوجوانی پا به عالم خوشنویسی گذاشته و ذوق و علاقه‌ی خود را تا مراتب عالی صیقل داده است. تجربه‌های مرادی در دو رشته‌ی نستعلیق و نسخ به بار نشسته است.

✦ سید رضی‌الدین مظفری - خطاط و نقاش

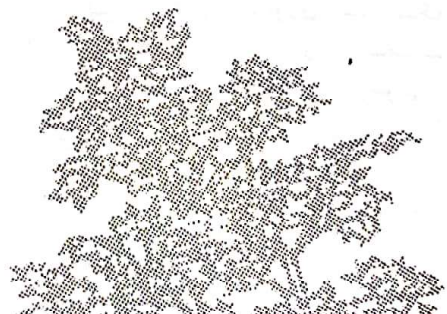
متولد ۱۳۵۲ خورشیدی در قریه باغچار از ولایت ارزگان است رنج آوارگی را از کودکی چشیده لذا تحصیلاتش را از دوران ابتدایی تا صنف دوازده در ایران گذرانده و از سال ۱۳۶۶ در انجمن خوشنویسان خراسان از محضر استاد رسول مرادی بهره‌ها برده و درجه عالی را نیز در همان سال اخذ کرده است. مشغولیت‌ها و مسئولیت‌هایی نیز در زمینه‌ی کاری خود در نهادها و ارگان‌های مختلف از جمله سازمان تبلیغات اسلامی بعنوان مدرس داشته است. در رشته نستعلیق و نیز نقاشی ید طولا دارد.

✦ سید مظفر مظفری - خطاط

سال ۱۳۵۱ خورشیدی در ناوه‌ی انگوری از ولسوالی جاغوری تولد یافته و همانجا به مکتبخانه رفته و سواد آموخته، سپس برای ادامه‌ی تحصیل به ایران مهاجرت کرده و شهر قم را برای فراگیری دانش اسلامی و مشق خوشنویسی برگزیده است. مظفری در رشته‌های نستعلیق و ثلث رتبه‌ی ممتاز را می‌گذراند. و دانش و بینش معرفتی او در آثارش متجلی است. هم اینک در حوزه‌ی علمیه‌ی قم در سطوح عالی حوزه مشغول به تحصیل است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سیده آرزو موسوی - نقاش

موسوی در مزار شریف و به سال ۱۳۵۶ خورشیدی به دنیا آمده و به سن چهار سالگی مهاجر شده است. تحصیلات خود را تا صنف دوازده در رشته علوم انسانی در مشهد به پایان رسانده است. از کودکی به نقاشی علاقه داشته و همواره از جانب خانواده - بویژه این که ایشان دختر است - با ممانعت و دلسردی روبرو می شود. حتی پس از طی دوره راهنمایی کوشش می کند که به یک دبیرستان هنری پا گذارد اما تلاش هایش به سرانجام نمی رسد. تنها به حمایت و تشویق مادرش موفق می شود از سال ۷۴ به کلاس آموزش نقاشی برود و از محضر استاد کوروش محمدی - از نقاشان ایرانی - استفاده می برد. بخاطر تلاش و پشتکار زایدالوصف در چند مرحله از پذیرش هنرجو، همه شاگردان به نحوی آموزش را ترک می کنند اما ایشان آموزش را ادامه می دهد و به دستبازی استاد و هنرآموزی به دیگران نیز دست می یابد. موسوی پس از این مرحله مستقیماً زیر نظر استاد به کار با رنگ و روغن روی بوم می پردازد. و سپس کار روی مخمل را نیز تجربه می کند. این تجربه ها در پیش و نگرش ایشان نسبت به هستی، طبیعت و زندگی تغییر ایجاد می کند، و در راستای هدفش که تعالی نقاشی است، صبح و شام نمی شناسد و تمرین و کار می کند. چندتابلوی مذهبی کار روی مخمل برای تکایا و مساجد در ابعاد بزرگ تهیه و انجام داده اند. آرزو موسوی از این که استعدادهای بانوان افغانی به هدر می رود و نقاشی دست کم گرفته می شود، بسیار رنج می برد. و امیدوار است که بتواند پاسدار میراث کهن کشورش - نقاشی - باشد و با مردم خود از این طریق حرف بزند و به نسلهای بعدی منتقل کند.

عبدالاحد نظری - خطاط

نظری متولد ۱۳۳۸ خورشیدی در قریه ی خارید ولسوالی جاغوری است. تحصیلات ابتدایی را در مکتبخانه گذرانده و پس از مهاجرت به ایران در سال ۶۴ ضمن کارگری کارگری در سنگبری های اصفهان به فراگیری خوشنویسی پرداخته و در زمینه ی نستعلیق، نسخ و ثلث رتبه ی ممتاز را کسب کرده و اینک در زادگاه خود معلم است. زیبایی و ملاحظت در خط او بسیار خوش نشسته است.

سید عزیز احمد هاشمی - خطاط

ایشان متولد ۱۳۳۲ خورشیدی در ولایت باستانی غزنی است و ریشه در دیار هنرپرور سنای دارد. هاشمی لیسانس ادبیات دارد و از برجستگان هنر خوشنویسی افغانستان به شمار می رود. در هفت رشته از خط تخصص دارد و زبردستی و ملاحظت از لابلای خطوطش آشکار است.

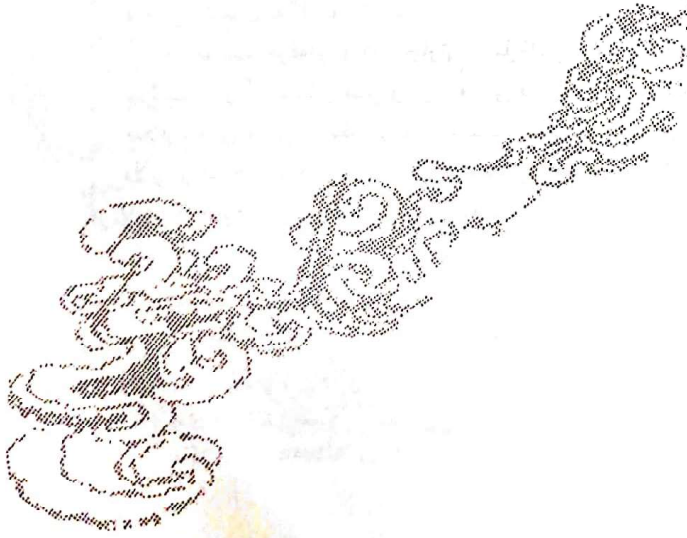
محمد مهدی میرزایی - خطاط

میرزایی در سال ۱۳۴۹ خورشیدی در قریه تباقوس ولسوالی جاغوری چشم به دنیا گشوده است. هنر زیبای خطاطی را از پدر به ارث برده و در کنار برادرش محمد جواد میرزایی - که او نیز از خطاطان برجسته و معاصر کشور است - به کمال رسانده است. وی در انجمن خوشنویسان ایران نزد استادانی چون امیرخانی و نیکبخت آموزش دیده و مشق خطاطی کرده است، از استعداد فوق العاده برخوردار بوده و ظرافت، زیبایی و چیره دستی در آثارش هویداست.

محمد علی نجیبی - خطاط

نجیبی در ولسوالی قره باغ ولایت غزنی به سال ۱۳۴۷ خورشیدی دیده به جهان گشوده و خوشنویسی را نزد پدرش آغاز کرد و با شروع انقلاب و تجاوز ارتش سرخ به افغانستان راهی دیار هجرت شده و در مشهد ضمن ادامه تحصیلات در علوم حوزوی به فراگیری هنر خوشنویسی نیز مشغول شده و از محضر استادانی چون سید غلامرضا موسوی،

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴



در سری شماره سه و چهار
۱۱۱/

✧ محمدزمان یوسفی - خطاط

✧ تکمله

هنرمندانی که زندگینامه‌شان را به دست آورده نتوانستیم.

- ۵ - علی احسانی - خطاط
- ۶ - نعیم احمدی - خطاط - نقاش
- ۷ - ؟ احمدی - خطاط
- ۸ - ناظر حسین اخلاصی - خطاط
- ۹ - برادر افکاری - خطاط
- ۱۰ - خواهر افکاری - خطاط
- ۱۱ - ابراهیم اکبری - طراح و گرافیکست
- ۱۲ - ؟ امیری - خطاط
- ۱۳ - همایون پیمان - طراح
- ۱۴ - سیدخلیل حسینی (حیدرزاده) - خطاط
- ۱۵ - علی دریاب - خطاط
- ۱۶ - محمد بشیر رحیمی - خطاط
- ۱۷ - سید امان رضایی - خطاط
- ۱۸ - دکتر عاکف - خطاط
- ۱۹ - علی عبداللهی - خطاط
- ۲۰ - ؟ عسکری - خطاط
- ۲۱ - ؟ علوی - خطاط - نقاش
- ۲۲ - عبدالعلیم علی‌زاده - خطاط
- ۲۳ - همایون علی‌زاده - خطاط
- ۲۴ - عبدالرحیم غفوری - نقاش
- ۲۵ - ؟ فقیری - خطاط
- ۲۶ - نوش‌آفرین فکرت - نقاش
- ۲۷ - بشیر کابلی - خطاط، نقاش
- ۲۸ - نذیر کابلی - خطاط، نقاش
- ۲۹ - منیر کابلی - خطاط، نقاش
- ۳۰ - حیات‌الله متفکر - خطاط
- ۳۱ - آصف مفید - نقاش
- ۳۲ - زکریا محمدی - نقاش، خطاط
- ۳۳ - سید محمد موسوی - نقاش
- ۳۴ - محمد جواد میرزایی - خطاط
- ۳۵ - سید کاظم ناصری - خطاط
- ۳۶ - شکریه نثار - مینیاتوریست
- ۳۷ - خداداد نوروزی - خطاط
- ۳۸ - محمد علی وطنخواه - خطاط
- ۳۹ - حفیظ‌الله هزاره - مینیاتوریست - نقاش
- ۴۰ - نوریه ؟ - مینیاتوریست

وی در ولسوالی جاغوری و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی دیده به جهان گشوده و پس از تحصیلات ابتدایی در زادگاه خود، به دیار هجرت - ایران - آمده و در حوزه‌ی علمیه‌ی قم پایه‌ی پنجم را تحصیل می‌کند. یوسفی از خوشنویسی نیز غافل نمانده و در دو رشته‌ی نستعلیق و ثلث رتبه‌ی عالی را گذرانده و روز به روز بر تجربیات خود می‌افزاید.

✧ نادر علی یوسفی - طراح و گرافیکست

ایشان متولد ۱۳۳۳ خورشیدی در کارته‌ی سخی کابل است. تحصیلات خود را از مقطع ابتدایی آغاز و تا صنف دوازده را در لیسه‌ی حبیبیه گذرانده است. سال ۵۷ وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبای کابل شده و سال ۶۰ در رشته‌ی گرافیک فارغ‌التحصیل شده‌است. فعالیت‌های هنری خود را قبل از ورود به دانشگاه آغاز کرده و با تلاش و کار مستمر، در نمایشگاه‌های متعددی نیز شرکت جسته که حایز رتبه‌ها و جوایزی نیز شده‌است. از جمله شرکت در نمایشگاه‌های وزارت اطلاعات و کلتور و دریافت جایزه‌ی تشویقی از سوی آن وزارتخانه در سال ۵۶ و دریافت جایزه‌ی روز مادر در رشته‌ی نقاشی در همان سال. هم‌ینطور دریافت جایزه‌ی سوم نقاشی و نیز جایزه‌ی تشویقی در ۱۳۵۷.

یوسفی پس از مهاجرت به ایران - ۱۳۶۲ - فعالیت‌های هنری را با کشیدن پوسترهای سیاسی - انقلابی در دفتر اسلام مکتب توحید ادامه می‌دهد. به طور نمونه از تجربه‌های این دوران از زندگی خود از پوستری نام می‌برد که نقاب برداری از چهره‌ی دکتر نجیب‌الله رئیس‌جمهور وقت افغانستان بوده که با عنوان «نجیب گاو» از سوی مهاجران هموطن مقیم آلمان به چاپ رسیده و مورد توجه بسیار مردم و وطنداران قرار گرفته است. گذشته از این گونه فعالیت‌ها، ایشان با برخی از مراکز و شرکت‌های تبلیغاتی و تجاری نیز همکاری داشته و برخی از کارهایش در نمایشگاه کالاهای تجاری در آلمان، دبی و نمایشگاه بین‌المللی تهران حضور داشته و به نمایش گذاشته شده. این کارها بیشتر نقاشی و گرافیک مینیاتور روی چرم بوده‌است. او، همچنین مدتی را در فرودگاه مهرآباد تهران، در زمینه‌ی طراحی داخلی، صفحه‌آرایی و امور هنری یک نشریه داخلی مشغول به کار بوده‌است.

مشغولیت حرفه‌ای و کار تجارتي - تبلیغاتی یوسفی را از حیطه‌ی ارزشمند و گرانبهای هنر و ذوق ورزی دور کرده است. لذا آثار و خلاقیت‌های هنری ماندگار از او در دست نیست. یوسفی می‌گوید: «به دلایل و مشکلات اقتصادی و معیشتی تاکنون، نتوانسته‌ام اثری را ارایه بدهم که معرف ذوق و کار هنری‌ام باشد».

